

تحلیل تطبیقی نگرش سیاسی زنان و مردان در شهر اصفهان (از محافظه‌کاری تا آزادی‌خواهی)

وحید قاسمی*، زهرا ذاکری**

چکیده: پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در کشورهای توسعه‌یافته از دهه ۱۹۸۰ زنان به تدریج از محافظه‌کاری سستی فاصله گرفته و به احزاب لیبرال پیوسته‌اند؛ حال آنکه در اکثر کشورهای در حال توسعه، زنان هنوز هم از لحاظ سیاسی محافظه‌کار هستند. مطالعه حاضر، پژوهشی است در زمینه‌ی مقایسه نگرش‌های سیاسی آزادی‌خواهانه زنان و مردان که بر روی ۳۸۲ نفر از شهروندان شهر اصفهان در سال ۱۳۸۴ صورت گرفته است. در این پژوهش از یک سو از چارچوب نظری مبتنی بر دیدگاه‌های توصیفی استفاده شده که اکثر این دیدگاه‌ها حاکی از آزادی‌خواه‌تر شدن زنان نسبت به مردان در سال‌های اخیر می‌باشد و از سوی دیگر از نظریات تبیین‌کننده تفاوت‌های نگرشی زنان و مردان که می‌توان آن‌ها را در دو گروه دسته‌بندی نمود: گروه اول بر عوامل ساختاری و موقعیتی و گروه دوم بر تفاوت‌های اجتماعی روان‌شناختی زنان و مردان تأکید می‌کنند که منعکس‌کننده تفاوت در جامعه‌پذیری این دو گروه در کودکی است. استنباط آماری ما از داده‌ها نشان داد که در سال‌های اخیر زنان هم‌چون مردان نسبت به جهت‌گیری‌های سیاسی غیر محافظه‌کارانه مشتمل بر مؤلفه‌های آزادی‌خواهی و نگرش دموکراتیک نگرش مثبت یافته‌اند. به عبارتی نوعی هم‌گرایی در نگرش‌های سیاسی زنان و مردان به وجود آمده است.

واژه‌های کلیدی: فاصله جنسیتی، نگرش سیاسی، آزادی‌خواهی، بینش دموکراتیک، روی‌کرد غیر محافظه‌کارانه.

مقدمه و طرح مسئله

نگرش‌های سیاسی یک جزء مهم از فرهنگ سیاسی هر جامعه است. به زعم ایسمر: «به‌منظور درک کامل طبیعت و کارکرد نظام سیاسی لازم است جهت‌گیری‌های هنجاری شهروندان عادی مورد تبیین قرار گیرد» (نقل از تسلر و آلتین اوقلو، ۲۰۰۴: ۲۳). این گفته گویای اهمیت و ضرورت مطالعه‌ی نگرش‌های سیاسی است. نگرش‌های سیاسی در قالب گروه‌بندی‌های مختلف اجتماعی چون قومیت، نژاد، سن، مذهب و جنسیت

v.ghasemi@ltr.ui.ac.ir
zakeri_socio@yahoo.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان گروه علوم اجتماعی
** کارشناس ارشد مطالعات زنان از دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۰۸/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۶/۱۰/۰۵

قابل تبیین است. در این میان آنچه در دهه‌های اخیر توجه پژوهش‌گران و دانشمندان علوم سیاسی جوامع توسعه‌یافته را به خود جلب کرده، تغییراتی قابل توجه است که بر اساس جنسیت در نگرش‌ها و گرایش‌های سیاسی افراد این جوامع به‌وجود آمده است. این امر یکی از پدیده‌های سیاسی مهم قرن اخیر است؛ زنان به‌عنوان اعضای بدنه‌ی تفکر سیاسی محسوب می‌شوند و به‌طرزی متفاوت از مردان رأی می‌دهند.

جنسیت یک سازه‌ی اجتماعی است و به نقش‌های اجتماعی زنان و مردان بازمی‌گردد و از این رو این نقش‌ها بر خلاف تفاوت‌های زیست‌شناختی زنان و مردان، در طول زمان قابل تغییر هستند. یافته‌های تأییدشده‌ی کارول و زریلی^۱ (۱۹۹۳) از جمع‌بندی تحقیق درباره‌ی زنان و سیاست از سال ۱۹۷۰ به این نحو است که تفاوت‌های بین زنان و مردان، چه در میان نخبگان و چه در میان عامه، یک سازه‌ی اجتماعی است و بنابراین قابل تغییر است نه این‌که امری طبیعی و ثابت تلقی شود» (نقل از هانسن^۲، ۱۹۹۷: ۹۵).

در کشورهای توسعه‌یافته، تفاوت نگرش‌های سیاسی زنان و مردان در قالب مفهوم «فاصله‌ی جنسیتی» تحلیل شده است. اصطلاح فاصله‌ی جنسیتی در حوزه‌ی مطالعات فرهنگی می‌تواند به تفاوت‌های گسترده بین زنان و مردان بازگردد و اموری نظیر باورهای فرهنگی، ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی، سطح مشارکت فرهنگی و اجتماعی، دانش، اطلاعات یا آگاهی فرهنگی و اجتماعی یا علاقه‌مندی به نوعی خاصی از فعالیت‌ها در مقایسه با فعالیت‌های دیگر نسبت داده شود. طبق عقیده‌ی ایگلی^۳ و دیکمن^۴ (۲۰۰۶)، «فاصله‌های جنسی در نگرش‌ها و رفتارها از طریق اختلاف علایق زنان با مردان شکل می‌گیرد و خود این اختلاف علایق از تقسیم جنسی بازار کار نشأت می‌گیرد».

این مفهوم را که به الینور اسمیل^۵ نسبت می‌دهند (نوریس^۶، ۱۹۹۸: ۲) از دهه‌ی ۱۹۸۰ در بین روزنامه‌نگاران، محققان و ناظران انتخاباتی عمومیت یافت و طیفی متفاوت از پدیده‌های سیاسی و ارجحیت‌های عقیدتی در سطح نخبگان و توده را در بر می‌گیرد. بر طبق این فرایند: «زنان و مردان پیام‌های

^۱. Carroll, S & Zerrilli, M. G

^۳. Hansen, S. B.

^۴. Eagly, A. H

^۵. Diekman, A.

^۶. Eleanor, S.

^۶. Norris, P.

تحلیل تطبیقی نگرش سیاسی زنان و مردان در شهر اصفهان (از محافظه‌کاری تا آزادی‌خواهی) ۹

سیاسی را جذب می‌کنند و آن‌ها را از طریق فیلترهای شناختی خودشان با در نظر گرفتن جهت‌گیری‌های نقش جنسی می‌نگرند» (فاین^۷، ۲۰۰۶: ۱۳۲).

کونور ابعاد فاصله‌ی جنسی را شامل تفاوت‌های جنسی در مشارکت توده‌ای، تفاوت‌های جنسی در هویت حزبی، تفاوت‌های جنسی در گزینش‌های رأی‌گیری و سرانجام، تفاوت‌های بین زنان و مردان در عقاید ایدئولوژیک و سیاسی می‌داند (به نقل از لیزا هیل^۸، ۲۰۰۳: ۸۱).

می‌توان گفت که شکل‌گیری احزاب و هواداری افراد از احزابی مختلف چون دموکرات یا جمهوری‌خواه، نمودهای عینی نگرش‌های سیاسی به شمار می‌روند و لذا تحلیل سیاسی فاصله‌ی جنسیتی در ایالات متحده و سایر کشورهای غربی اساساً به‌منظور تبیین تفاوت‌های بین زنان و مردان در هویت حزبی و گزینش آرای آن‌ها مورد بحث قرار گرفته است در حالی که در برخی از جوامع لزوماً شرکت در انتخابات سنجه‌ای مناسب برای تبیین نگرش‌های سیاسی نیست. به‌طور مثال؛ «گاسکال^۹ و هوژا^{۱۰} (۲۰۰۳) ضمن تحلیل تسلط مردان بر زنان در حوزه‌ی سیاست در تاریخ مجارستان، با انجام یک مطالعه‌ی کیفی با مصاحبه‌های باز با دانشجویان نشان می‌دهند که چگونه زنان با آن‌که در نظام ارزشی خود به مواردی نظیر آزادی و برابری حقوقی و قانونی اولویت می‌دهند، اما در عمل در صورت حضور مردان کمتر به رقابت در انتخابات محلی تمایل دارند».

در کشورهای توسعه‌یافته می‌توان «فاصله‌ی جنسیتی» را بر حسب دوره‌ی زمانی به دو نوع «فاصله‌ی جنسیتی سنتی» (از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰) و «فاصله‌ی جنسیتی مدرن» (از ۱۹۷۰ تا عصر حاضر) تقسیم کرد. با این حال مطالعات مربوط از دهه‌ی ۱۹۳۰ آغاز شد.

طبق یافته‌های موريس دو ورژه^{۱۱}، «آمار رأی‌دهندگان نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورها مثل نروژ، آلمان و فرانسه، رأی‌دهندگان زن به‌وضوح محافظه‌کارتر از مردان هستند» (دورژه، ۱۹۵۵: ۴۹). کمپیل^{۱۲} در سال ۱۹۶۰ در کتاب «رأی‌دهنده‌ی آمریکایی» اذعان کرد که «در انتخابات ریاست جمهوری از ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۰ زنان با یک شکاف جنسی، سه‌الی پنج درصد آشکارا جمهوری‌خواه‌تر از مردان هستند. طبق گزارش‌های او، در انتخابات میان‌دوره‌ای زنان به جمهوری‌خواهان رأی داده‌اند. این الگو که اصطلاحاً

7. Fine, T. S

8. Lisa, H

9. Gocsál, A

10. Huszáa, A

11. Duverger, M

12. Campbell, J

۱۰ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۹

فاصله‌ی جنسیتی سنتی نامیده می‌شود در نظرسنجی‌های گالوپ نیز که نشان داد زنان در انتخابات دهه‌ی ۱۹۵۰ حمایتی قوی‌تر از کاندیداهای جمهوری خواه داشته‌اند، تأیید شده است» (به نقل از نوریس، ۱۹۹۸: ۲). به این ترتیب تا اواسط دهه‌ی ۱۹۵۰ زنان به‌طوری قابل ملاحظه محافظه‌کارتر از مردان بودند. «در دهه‌ی ۱۹۸۰، تعدادی از افراد مهم که دموکرات‌های ریگان نامیده می‌شوند تابعیت سیاسی‌شان را به جمهوری خواهان تغییر دادند که این امر منجر به تغییر ترکیب سیاسی احزاب شد. دهه‌ی ۱۹۹۰ شاهد آن بود که زنان رأی‌دهنده که قبلاً محافظه‌کار بودند، به‌سوی احزاب چپ حرکت می‌کنند. نتیجه این‌که از دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد، شکاف بین ارجحیت‌های سیاسی زنان و مردان معکوس شد» (ادلوند و پانده^{۱۳}، ۲۰۰۰: ۹۲۰).

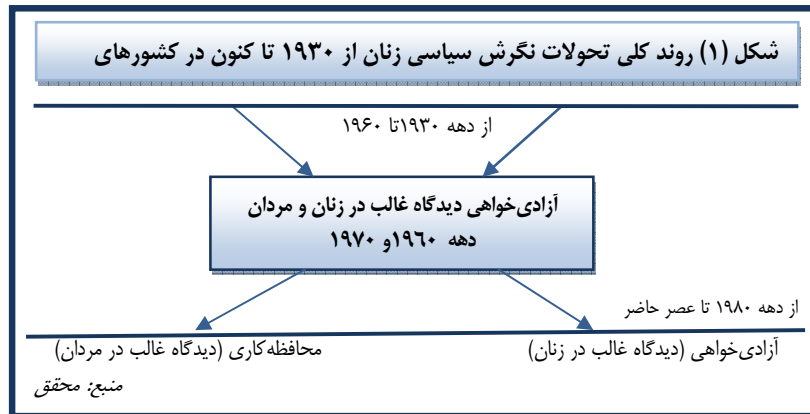
پینا نوریس در این باره می‌نویسد: «فاصله‌ی جنسیتی مدرن در رأی‌گیری، اولین بار در انتخابات ریگان و کارتر در ۱۹۸۰ آشکار شد. از این زمان، زنان به‌طور پایدار حمایت‌هایی قوی‌تر را نسبت به کاندیداهای دموکراتیک در انتخابات کنگره و ریاست جمهوری داشته‌اند» (نوریس، ۱۹۹۸: ۱۰۸). در طول انتخابات ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴، ابتدا این فاصله‌ی جنسیتی به‌عنوان یک واکنش موقت به ریاست جمهوری ریگان تلقی شد، اما فاصله‌ی انتخاباتی مداوم از دهه‌ی ۱۹۸۰ با تمایل پایدار زنان به دموکرات بودن و تمایل بیشتر مردان به جمهوری خواهی حتی شکاک‌ترین مشاهده‌گران را متقاعد کرد که این امر صرفاً یک تصویر موقت از زنان معاصر نیست.

به‌طور کلی از دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد همراه با پیشرفت‌های تکنولوژیک و اقتصاد بازار آزاد شاهد تحولاتی در زندگی زنان چون «سطوح در حال رشد تحصیلات زنان، مشارکت وسیع‌تر در نیروی کار، کنترل هر چه بیشتر بر باروری و به‌ویژه شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی زنان» هستیم که این تغییرات منجر به افزایش آگاهی‌های سیاسی زنان شده است و نوعی هم‌گرایی در نگرش‌های زنان و مردان نسبت به ارزش‌های آزادی‌خواهانه به‌وجود می‌آید به‌طوری‌که در طول دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ فاصله‌ی جنسیتی بسته می‌شود، اما در نهایت از دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد با اهمیت یافتن بیشتر جنبش‌های زنان به‌ویژه جنبش‌های فمینیستی، زنان بیشتر از محافظه‌کاری فاصله گرفته و به آزادی‌خواهی گرایش یافته است و امروزه نظریه‌پردازان در کشورهای آمریکا و اروپای غربی بر این امر اتفاق نظر دارند که زنان در بسیاری از موارد لیبرال‌تر از مردان شده‌اند. تغییر گرایش‌های حزبی زنان از احزاب محافظه‌کار به احزاب دموکرات در کشورهای صنعتی مدرن نمودی است از تغییر نگرش‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی زنان از محافظه‌کاری سنتی به آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی که

¹³. Edlund, L. and Pande, R.

تحلیل تطبیقی نگرش سیاسی زنان و مردان در شهر اصفهان (از محافظه‌کاری تا آزادی‌خواهی) ۱۱

طبق رویکرد «فاصله‌ی جنسیتی» در کشورهای صنعتی مدرن می‌توان این تغییر و تحول را در نموداری به شکل زیر ترسیم نمود: محافظه‌کاری (دیدگاه غالب در زنان) آزادی‌خواهی (دیدگاه غالب در مردان)



قابل ذکر است که الگوی مذکور به‌منظور تبیین تفاوت نگرش‌های سیاسی زنان و مردان در تمام کشورهای صنعتی قابل کاربرد نیست. لیزا هیل طی مقایسه‌ی فاصله‌ی جنسی سیاسی در سه کشور استرالیا، بریتانیا و آمریکا به این نتیجه می‌رسد که «برای تبیین شکاف جنسی در آمریکا، تز واگرایی مبنی بر لیبرال‌تر بودن زنان نسبت به مردان و در بریتانیا و استرالیا تز هم‌گرایی مبنی بر تشابه نگرش‌های سیاسی زنان و مردان است زیرا در استرالیا و بریتانیا موقعیت‌های اجتماعی بی‌ثبات بوده اما در آمریکا این موقعیت‌ها دارای ثبات بیشتری است. در ایالات متحده احزاب به‌صورت کاملاً تشکل‌یافته و چندگانه درآمده‌اند و هرکدام علایق زنان را به‌نحوی خاص تعریف می‌کنند. در این سیاست حزبی مشخص، فاصله‌ی جنسی بسیار آشکارتر از بریتانیا و استرالیا است» (هیل، ۲۰۰۳: ۸۸).

به‌هر حال مشارکت سیاسی بالاتر زنان در دهه‌های اخیر و علاقه‌مندی آن‌ها به کسب آگاهی‌های سیاسی، ترکیب‌بندی قدرت‌های سیاسی جامعه را تحت تأثیر قرار داده است و لذا تحلیل تفاوت‌های زنان از مردان در بینش‌های سیاسی یکی از دغدغه‌های اصلی پژوهش‌گران قلمرو سیاست است.

اما کشور ایران با تجربه‌هایی که در زمینه‌ی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی دارد در برهه‌های زمانی مختلف از حضور فعال زنان در فعالیت‌های سیاسی و انقلابی برخوردار بوده و از این نیروی بالقوه برای دستیابی به اهداف خود استفاده کرده است. «جنش زنان طی دو دهه‌ی هفتاد و هشتاد شمسی به یکی از نیروهای قابل توجه و تأثیرگذار در جامعه‌ی سیاسی ایران تبدیل شده است» (محمدی، ۱۳۸۵: ۲). به‌عنوان

۱۲ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۹

مثال، نتایج پژوهشی که مارک تسلر^{۱۴} (۲۰۰۱) در مورد کشورهای عربی مراکش، مصر و الجزایر انجام داده حاکی از آن است که در کشورهای عربی، مردان بیشتر از زنان حامی دموکراسی و زنان بیشتر پیرو شوهران‌شان هستند و عمل کرد نگرش‌های آن‌ها به‌عنوان افرادی مستقل قابل تبیین نیست.

زهره رهنورد، مشاور سیاسی ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۰، چنین می‌نویسد: «کمیت و کیفیت حضور زنان در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ به‌خوبی نشان داد که زنان ایرانی اراده کرده‌اند تا در جریان انتقال قدرت و شکل‌یابی ساختار قدرت سیاسی با استفاده از نهادهای قانونی مداخله کنند. حضور بیش از پنجاه درصد زنان در هفتمین دوره‌ی انتخابات رئیس‌جمهوری بیان‌گر افزایش آگاهی و علاقه‌مندی سیاسی زنان است. به‌دلیل تنوع منابع اطلاعاتی، جامعه ذهن‌ها را برای دریافت اطلاعات درست آماده کرده و زنان به‌دلیل موانعی که بر سر راه رشد آنان است، خواه‌ناخواه روحیه‌ی متعارض و جستجوگر دارند که در کدام روند و مناسبات اجتماعی و سیاسی می‌توانند به مطالبات خود برسند. زنان به‌علت همین ناکامی‌ها آمادگی بیشتری برای مشارکت در امور سیاسی نسبت به مردان دارند، گرچه نظام مردسالار برای زنان فرصتی کمتر نسبت به مردان فراهم کرده که این امر با محرومیت‌های سیاسی-اقتصادی نسبت به زنان هم‌راه است» (رهنورد، ۱۳۸۰: ۲).

حضور سیصد نفر زن در ۲۳۳ شورای شهر و روستا در سراسر کشور و رشد ۶۰ درصدی جمعیت زنان و دختران در دانشگاه‌ها، حاکی از تقویت خودباوری و افزایش آگاهی و درک سیاسی و اجتماعی زنان ایرانی است. «تحقیقی که در مورد علاقه‌مندی زنان نسبت به آگاهی و مشارکت‌های سیاسی صورت‌گرفته است نشان می‌دهد که درصدی قابل توجه از زنان مایل به حضور در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و فعالیت سیاسی‌اند.» (همان: ۱۵). به این ترتیب در ایران با توجه به پیشینه‌ی فعالیت‌های سیاسی زنان و علاقه‌مندی روبه‌رشد آن‌ها به امور سیاسی می‌توان انتظار داشت که زنان از حیث نگرش‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی از مردان مستقل شده باشند و لذا بحث از تفاوت‌های نگرشی زنان و مردان در حوزه‌ی سیاست منطقی است، اما سؤال اصلی این است که «به موازات مطرح‌شدن ارزش‌هایی چون آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی در ایران، به‌عنوان یک جامعه‌ی در حال گذار به سمت نوگرایی، از حیث ایدئولوژی‌های سیاسی مورد قبول و نگرش نسبت به ارزش‌هایی چون آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی چه تفاوتی بین زنان و مردان وجود دارد؟» «آیا زنان در برابر تغییر این ارزش‌ها محافظه‌کارتر از مردانند یا می‌توانیم هم‌چون کشورهای توسعه‌یافته مدعی لیبرال‌ترشدن زنان مان باشیم؟»

¹⁴. Tessler, M

تحلیل تطبیقی نگرش سیاسی زنان و مردان در شهر اصفهان (از محافظه‌کاری تا آزادی‌خواهی) ۱۳

در پژوهش حاضر به‌منظور مقایسه‌ی نگرش‌های زنان و مردان نسبت به لیبرالیسم و دموکراسی خواهی به‌عنوان دو مقوله‌ی ایدئولوژیک سیاسی که در تقابل با محافظه‌کاری سنتی قرار می‌گیرند، مطالعه‌ای تطبیقی در شهر اصفهان صورت گرفته است.

مبانی نظری

مطالعات بسیاری درباره‌ی علل هم‌گرایی زنان و مردان در نگرش‌های سیاسی و عوامل مؤثر بر فاصله گرفتن زنان از محافظه‌کاری صورت گرفته است. نزدیک شدن زنان به مردان در بینش‌ها و نگرش‌های سیاسی بر حسب عوامل گوناگونی چون شکل‌گیری جنبش زنان، تغییر پایگاه شغلی و اجتماعی زنان، نوسازی جامعه و ... مورد تبیین قرار گرفته است. الیزابت گیدنجیل^{۱۵} و هم‌کاران (۲۰۰۲) در تلخیص نظریات تبیین‌کننده‌ی فاصله‌ی جنسیتی خاطر نشان می‌کنند که هیچ تبیین منفردی کاملاً پذیرفته نشده است و با این حال می‌توان تبیین‌های مختلف این پدیده را در دو گروه دسته‌بندی کرد: گروه اول بر عوامل ساختار و موقعیتی تأکید می‌کند که منجر به تجارب متفاوت زندگی زنان و مردان می‌شود و گروه دوم بر تفاوت‌های اجتماعی روان‌شناختی زنان و مردان تأکید می‌کند که منعکس‌کننده‌ی تفاوت در جامعه‌پذیری این دو گروه در کودکی است.

بر طبق دیدگاه موقعیتی، «دیدگاه موقعیتی» علت اصلی تغییر نگرش‌های سیاسی زنان، تغییر در نقش‌های اجتماعی، وضعیت اشتغال و میزان تحصیلات آن‌هاست. با توجه به این‌که در جامعه‌ی ایران نیز در سال‌های اخیر زنان از لحاظ پایگاه شغلی و تحصیلی رشد کرده‌اند لذا می‌توان از این تئوری برای تبیین تغییر نگرش‌های اجتماعی و سیاسی زنان استفاده کرد.

این دیدگاه در تبیین تفاوت در رفتار و باور سیاسی زنان و مردان به این نکته تأکید می‌کند که «نقش‌های جنسی موجود در یک فرهنگ و تفاوت‌های اجتماعی و اقتصادی عینی در سبک زندگی زنان و مردان به شکل‌گیری و استمرار تفاوت‌ها کمک می‌کند» (نوریس، ۱۹۹۸: ۱۲). طبیعی است که با نزدیک شدن موقعیت اجتماعی و اقتصادی زنان به مردان و پذیرش نقش‌های گوناگون در جامعه، بینش‌ها و نگرش‌های آن‌ها نیز تغییر می‌کند. از جمله نظریه‌پردازان این دیدگاه چینی، مک‌کی و مک‌آلیستر (۲۰۰۶) هستند که معتقدند با تغییر نقش‌های اجتماعی زنان، محو فاصله‌ی جنسی در باورها و رفتارهای سیاسی زنان و مردان نزدیک است.

¹⁵. Gidengil, E.

لیزا هیل در تبیین ساختاریِ فاصله‌ی جنسی چنین می‌گوید: «یک تبیین ساختاری برای فاصله‌ی جنسی در آمریکا این است که تعداد زیادی از زنان کارمند بخش دولتی هستند و زنانی که در بخش دولتی کار می‌کنند از لحاظ سیاسی فعال‌تر و منتقدتر هستند. برای مثال؛ نرخ اعتصاب کارکنان زن بخش دولتی در انتخابات ملی معمولاً ۱۵ تا ۲۰ درصد بالاتر از دیگر زنان است. زنانی که دارای درآمد بالاتر و از طبقات متوسط هستند یک نیروی سیاسی انتقادی و جدید را به‌وجود می‌آورند» (هیل، ۲۰۰۳: ۸۴-۸۳). طبق گفته‌ی این محقق، زنانی که خود را جزو زنان خانه‌دار طبقه‌بندی کرده‌اند کمتر احتمال دارد که از دموکرات‌ها حمایت کنند. سوزان کارول (۱۹۹۸) نیز معتقد است که استقلال اقتصادی و روان‌شناسی افزایش‌یافته‌ی زنان، یک علت اصلی تغییر نگرش‌های سیاسی آن‌هاست. به عقیده‌ی او: «گرایش‌های اجتماعی- اقتصادی عمده‌ی ایالات متحده در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دقیقاً همان‌هایی بودند که باید استقلال روان‌شناختی و اقتصادی را برای زنان برانگیخته باشند: سطوح در حال رشد تحصیلات زنان، مشارکت وسیع‌تر در نیروی کار، کنترل بیشتر بر باروری و نرخ‌های بالاتر طلاق. در مجموع، همه‌ی این گرایش‌ها یک تغییر فرهنگی قابل ملاحظه ایجاد کرد که برای مشارکت زنان در عرصه‌های عمومی راه‌گشا بود» (به نقل از کلارک، ۱۹۹۸: ۲۰). به این ترتیب طبق دیدگاه موقعیتی^{۱۶}، تغییرات به‌وجودآمده در موقعیت اجتماعی زنان، توجه آن‌ها را به خدمات رفاهی و ایده‌های رفاه اجتماعی جلب کرده است و این امر انگیزه‌ای برای طرفداری آن‌ها از لیبرالیسم سیاسی شد.

کاترین حکیم^{۱۷} (۱۹۹۸) از دیگر نظریه‌پردازان و معتقد است که بین موقعیت شغلی زنان و نگرش‌های سیاسی آن‌ها ارتباط وجود دارد. به زعم او، زنان بر حسب موقعیت شغلی خود در اولویت‌ها و ترجیحات‌شان ناهمگن هستند. به عبارت دیگر؛ اولویت‌ها و ترجیحات زنان بر حسب خانواده‌محور بودن یا شغل‌محور بودن‌شان متضاد است. او سه گروه از زنان را از یکدیگر متمایز می‌کند: «۱) زنان خانه‌محور که وظایف خانوادگی را به کار کردن در بازار کار ترجیح می‌دهند. ۲) زنان کارمحور که اولویت اصلی در زندگی برای آن‌ها اشتغال یا فعالیت در محیط‌های عمومی است و نسبت به کارشان کاملاً تعهد دارند. ۳) در بین این دو گروه، زنان انطباق‌پذیر قرار دارند که قصد دارند کار و خانواده را ترکیب کنند. این گروه از زنان تمایل دارند تا حدی کار در بیرون از خانه را انجام دهند، اما تعهدی در قبال حرفه‌شان ندارند» (به نقل از کان و هیت، ۲۰۰۶: ۱۵). طبق عقیده‌ی حکیم، این‌گونه اولویت‌های زنان در روش زندگی اساساً متأثر از رفتارهای بازار کارشان است و در مقابل، خود این

¹⁶. Situational Perspective

¹⁷. Hakim, C

تحلیل تطبیقی نگرش سیاسی زنان و مردان در شهر اصفهان (از محافظه‌کاری تا آزادی‌خواهی) ۱۵

اولویت‌ها نیز عامل اصلی تأثیرگذار بر گزینش‌های شغلی زنان است. حکیم آشکارا سیاست را در محدوده‌ی عرصه‌ی عمومی قرار می‌دهد و آن‌را بیشتر به زنان کارمحور ارتباط می‌دهد. طبق نظر او؛ زنان خانه‌محور از لحاظ سیاسی بیشتر تابع نظر همسران‌شان هستند، اما زنان کارمحور بیشتر جهت‌گیری‌های رقابتی دارند و دارای نظراتی مستقل از همسران‌شان هستند.

پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، نیز با خلق مفهوم « فضای اجتماعی » و قرار دادن اشخاص در این فضا بر اساس مشاغل و مصنوعات سبک زندگی آن‌ها، گرایش افراد به احزاب سیاسی چپ و راست را چنین تحلیل می‌کند: « احتمالاً فضا بندی بر مبنای مشاغل و سبک زندگی است که اشخاصی را که به چپ رأی می‌دهند از افرادی که به راست رأی می‌دهند جدا می‌کند » (لازار و هم‌کاران، ۲۰۰۸: ۱۰).

نظریات نئو وبری نیز در تبیین کاهش فاصله‌ی جنسیتی بر تغییر نقش‌های زنان تأکید دارند. طبق این نظریات - که پارکین و مورفی چهره‌ی شناخته‌شده‌ی آن محسوب می‌شوند - « تفاوت و تشابه نگرش‌ها و رفتارهای مردانه و زنانه، تابع نقش هر یک از دو جنسیت در بازار کار است. مشاغلی که در بازار کار جایگاهی مشابه دارند یعنی شرایط تصدی آن‌ها کمابیش یکسان است، از نظر طبقه‌ی اجتماعی هم‌ردیف محسوب می‌شوند » (پاملا و والاس، ۱۳۸۱: ۴۵). طبق این نظریات، اشتغال زنان و مردان در مشاغل هم‌ردیف منجر به زندگی و هم‌گرایی نگرش‌های آنان نیز می‌شود.

آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی در تقابل با محافظه‌کاری

طبق نتایج حاصل از مطالعات اخیر درباره‌ی مقایسه‌ی نگرش‌های سیاسی زنان و مردان، انتظار می‌رود که زنان از اصول محافظه‌کارانه فاصله بگیرند و نگرش‌های آزادی‌خواهانه و دموکراتیک را در خود پرورش دهند که این تغییر رویه به هم‌گرایی زنان و مردان در بینش‌های سیاسی یا حتی - به زعم نظریه‌پردازان علوم سیاسی در چند دهه‌ی اخیر - به لیبرال‌تر شدن زنان انجامیده است. به همین دلیل در پژوهش حاضر، آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی در منظر سیاسی و اجتماعی آن در مقابل نگرش‌های محافظه‌کارانه در نظر گرفته شده‌اند.

مبانی ایدئولوژیک محافظه‌کاری

ریشه‌ی تاریخی ایدئولوژی محافظه‌کاری را باید در واکنش به جریان عقل‌گرایی و جنبش روشن‌فکری و لیبرالیسم غرب جست. محافظه‌کاران از آغاز با اندیشه‌های اصلی تجدد یعنی فردگرایی، آزادی، برابری و عقل‌گرایی مخالفت و از حفظ سلسله‌مراتب و امتیازات سنتی دفاع می‌کردند. بشیریه در این زمینه

۱۶ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۹

می‌گوید: «محافظه‌کاری واکنشی نسبت به کل عصر روشن‌گری بود که انقلاب فرانسه یکی از مظاهر آن به شمار می‌رفت (بشیریه، ۱۳۸۰ ب: ۳۰۵).

یکی دیگر از ارکان جامعه‌ی مدرن که در تقابل با محافظه‌کاری سنتی قرار می‌گیرد «دموکراسی» است. از منظر محافظه‌کاری سنتی، جنبش‌های مردم‌سالار که بر «دموکراسی پارلمانی» تأکید دارند چشم به سراب دوخته‌اند و نمی‌دانند که از درون این دموکراسی‌ها چه غول‌های نامعلوم و ویران‌گری سر برون خواهند آورد. «از جمله اندیشمندان محافظه‌کاری که به جامعه‌ی سنتی احترام می‌گذارند و از گرایش‌های دموکراتیک انتقاد می‌کنند می‌توان به آرای کسانی چون الکسی دو توکویل، اورتگایی کاست، نویسنده‌ی محافظه‌کار اسپانیایی، و امیل دورکیم اشاره کرد. تأثیر آرای توکویل، به‌عنوان نماینده‌ی اولیه‌ی گرایش ضددموکراسی‌توده‌ای و حمایت از مبانی جامعه‌ی سنتی، در آرای نویسندگان بعدی به‌ویژه ماکس وبر، دورکهایم و گتورگ زمبل باقی ماند» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۳۳۵). گرچه محافظه‌کاری سنت‌گرا بیشتر در حوزه‌های فکری حضور داشته و در حوزه‌ی عمل سیاسی احزاب و جنبش‌ها کمتر مطرح بوده است، اما در ایالات متحده محافظه‌کاران یک جناح کم‌تعداد، اما با نفوذ در داخل حزب جمهوری‌خواه هستند.

مبانی ایدئولوژیک آزادی‌خواهی

در تاریخ اندیشه‌های سیاسی، محافظه‌کاری سنتی به تدریج جای خود را به نظام‌های لیبرال می‌دهد. به‌طور کلی لیبرالیسم یا آزادی‌خواهی به‌عنوان نظریه‌ی سیاسی مبتنی بر اصل محدودیت دخالت دولت در حوزه‌ی خصوصی است. بر اساس اصول لیبرالیسم، انسان به موجب توانایی‌های عقلی خود موجودی مختار و مستقل است که می‌تواند بر طبق آرا و عقاید خودش زندگی کند و چنین شیوه‌ای در زندگی موجب تحقق صلاح فرد و جمع خواهد شد بنابراین بین لیبرالیسم و محافظه‌کاری تفاوت‌های عمده وجود دارد. تأکیدی که بر سنت به‌عنوان عقل جمعی در محافظه‌کاری می‌شود جای خود را به فردگرایی در لیبرالیسم می‌دهد. لیبرالیسم اقتصادی (آزادی فعالیت خصوصی) و لیبرالیسم فرهنگی (آزادی حوزه‌ی اندیشه‌ها) اغلب از نظر تاریخی با هم هم‌راه بوده‌اند.

لیبرالیسم به معنایی که در خصوص احزاب و رژیم‌های سیاسی به کار می‌رود به مفهوم واگذاری حداکثر ممکن امور اجتماعی به بخش خصوصی است. رژیم‌های لیبرال به این معنی در برهه‌های تاریخی خاصی نشو و نما می‌کنند. لیبرالیسم در مفهوم کلی‌تر و فرهنگی آن با تأکید بر تأمین بیشترین آزادی‌های فردی،

تحلیل تطبیقی نگرش سیاسی زنان و مردان در شهر اصفهان (از محافظه‌کاری تا آزادی‌خواهی) ۱۷

جهان‌بینی همه‌ی رژیم‌های سیاسی دموکراتیک به شمار می‌رود و در این معنا رژیم‌های لیبرال، دموکراتیک، سوسیال‌دموکرات، دولت رفاهی و نئولیبرال مشترک هستند» (بشیریه، ۱۳۸۰ ب: ۳۰۷).

رژیم‌های لیبرال به مفهوم خاص، در نتیجه‌ی بحران‌های رژیم‌های محافظه‌کار پیدا شدند. رژیم‌های لیبرال اوایل قرن نوزدهم در اروپا بر اصل دخالت نکردن مطلق دولت در فرایندهای تولیدی و اقتصادی و اعطای حقوق رأی و مشارکت سیاسی مبتنی بودند. از دیدگاه لیبرالیسم، آزادی سیاسی و اقتصاد بازار آزاد لازم و ملزوم یکدیگر تلقی می‌شوند. از لحاظ تاریخ اندیشه، نظریات متفکرانی چون جان لاک، مونتسکیو و آدام اسمیت بنیاد فکری رژیم‌های لیبرال را فراهم آورد.

ادواردز^{۱۸} (۲۰۰۶) معتقد است که لیبرالیسم بر خلاف محافظه‌کاری که قوانین زندگی را بر افراد تحمیل می‌کند، از آزادی انتخاب شیوه‌های زندگی حمایت و از سیاست‌های دولت انتقاد می‌کند.

برخی اندیشمندان غربی، فردگرایی را نیز جزو لاینفک لیبرالیسم سیاسی می‌دانند. از جمله «جان گری»^{۱۹} که معتقد است «فردگرایی» که شکلی از حیات است - سابقه‌ای پیش از لیبرالیسم - به‌عنوان دکتین سیاسی که برای چند قرن رایج بود - داشته است، لذا منطقی خواهد بود که انتظار و امید داشته باشیم که فرهنگ فردگرایی بتواند ضامن بقای باقی‌مانده‌ی لیبرالیسم شود. پس این عقیده‌ی محافظه‌کاران نادرست است که فرض می‌گیرند که جامعه‌ی مدنی می‌تواند بدون میراث فردگرایی خود ایجاد شود» (گری، ۱۹۹۵: ۲۷۳-۲۷۲). تسلر و آلتین اوگلو^{۲۰} (۲۰۰۴) فرصت دادن به مردم برای شرکت در تصمیم‌گیری‌های حکومتی مهم، حمایت از آزادی بیان و احترام به آزادی افراد را مهم‌ترین شاخص‌های آزادی سیاسی می‌دانند.

مبانی ایدئولوژیک دموکراسی

دموکراسی، به مثابه فلسفه یا ایدئولوژی، حامل آموزه‌های لیبرالیسم بوده و بر سه اصل استوار است: فردگرایی، آزادی و برابری.

از قرن نوزدهم میلادی به بعد، آزادی‌خواهان متوجه شدند که اندیشه‌های آنها تنها با منافع بخش کوچکی از جامعه هماهنگ شده است. در این زمان برخی اندیشمندان غربی تلفیق ایده‌های لیبرالیسم و دموکراسی را راه حلی برای از بین رفتن محدودیت‌های لیبرالیسم مطرح کردند. به‌عنوان مثال؛ در انگلستان

18. Edwards, W. L

19. Garry, J

20. Altinoglu, E.

«جان استوارت میل» در مقابل لیبرالیسم از دموکراسی حمایت می‌کرد. به این ترتیب پیش لیبرال دموکراسی رواج یافت. «لیبرال دموکراسی (دموکراسی به مفهوم رایج) در مقابل لیبرالیسم کلاسیک، اساساً متضمن اندیشه‌ی برابری و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی افراد برای شرکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بوده است. در دموکراسی، برابری افراد بر خلاف لیبرالیسم کلاسیک تنها به معنایی سیاسی و حقوقی نیست، بلکه رژیم دموکراتیک مسئول است که شرایط اجتماعی لازم را برای تحقق برابری به این معنا فراهم آورد. لیبرال دموکرات‌ها از گسترش حق رأی به همگان و مشارکت همه‌ی شهروندان در زندگی سیاسی دفاع می‌کردند» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۳۱۰).

امروز، اندیشه‌های لیبرالی در قالب جدید مکتب «نئولیبرالیسم» پدید آمده که حاصل آن نیز گرایش فزاینده به خصوصی‌سازی در اقتصاد بوده است. هم‌چنین امروز شاهد تلفیق ارزش‌های دموکراسی خواهانه با ارزش‌های آزادی خواهانه هستیم. به عقیده‌ی تسلر و آلتین اوقلو (۲۰۰۴) دموکراسی خواهی؛ هم شامل حمایت عمومیت‌یافته از اشکال سیاسی دموکراتیک و هم شامل استقبال از ارزش‌های دموکراتیک ویژه مثل احترام به رقابت سیاسی و تحمل ایده‌های گوناگون و حاکی از اهمیت بالای آزادی سیاسی است. (تسلر و آلتین اوقلو، ۲۰۰۴: ۴۱). «طایفی» ویژگی‌های لیبرالیسم فکری را چنین برمی‌شمارد: «قانون‌گرایی و مدیریت حوزه‌های عمومی کشور بر پایه‌ی قانون اساسی به‌عنوان میثاق ملی پارلمنتاریزم و هواداری از تفکیک قوای سه‌گانه و مردم‌گرایی با انتخابات آزاد، باور به تکثیر احزاب (آزادی) اندیشه و بیان و تعیین سرنوشت سیاسی و جامعه‌ی مدنی» (طایفی، ۱۳۸۳).

با توجه به مطالب مذکور، مبانی ایدئولوژیک نگرش‌های محافظه‌کارانه، آزادی خواهانه و دموکراسی-طلبانه را می‌توان در جدولی به شرح ذیل خلاصه کرد:

جدول (۱) مبانی ایدئولوژیک محافظه‌کاری، آزادی خواهی و دموکراسی

نگرش دموکراتیک	آزادی خواهی	روی کرد محافظه‌کاری
لزوم آگاهی سیاسی (شارما و تسلر)	فردگرایی (جان گری و کارل پوپر)	تأکید بر سنن و رسوم جمعی (ادموندبرک، ماکس وبر والکسی دوتوکویل)
تأکید بر مشارکت همه‌ی افراد در زندگی سیاسی (جان استوارت میل)	تأکید بر خصوصی‌سازی اقتصاد (آدام اسمیت)	ضرورت دخالت دولت در امور اقتصادی (کینز)
لزوم انتخابات باز و آزاد (جان استوارت میل و کارل پوپر)	حمایت از آزادی انتخاب شیوه‌های زندگی (ادواردز، واتنبرگ، لاینبری، تسلر و آلتین اوقلو)	لزوم پیروی افراد از آداب و رسوم در زندگی روزمره
اعتقاد به تکثیر احزاب سیاسی (شارما و تسلر)	انتقاد از دولت به‌عنوان تنظیم‌کننده‌ی علایق عمومی (ادواردز، واتنبرگ و لاینبری)	حمایت از «قوانین زندگی» که جامعه بر افراد تحمیل کرده است (ادواردز، واتنبرگ و لاینبری)

تحلیل تطبیقی نگرش سیاسی زنان و مردان در شهر اصفهان (از محافظه‌کاری تا آزادی‌خواهی) ۱۹

علاوه بر مباحث نظری طرح شده شواهدی مبنی بر رشد فاصله‌ی جنسیتی سیاسی مدرن در ارجحیت سیاسی، در شمار زیادی از پیمایش‌ها مورد بحث قرار گرفته‌اند. از جمله پیمایش‌های انجام‌شده در ایالات متحده در این زمینه عبارتند از: «مطالعات انتخابات ملی (NES) (استوارت و مونتگومری، ۱۹۹۹)، پیمایش‌های اجتماعی نیویورک تایمز و CBS نیوز (اسمیر، بوف و لین، ۲۰۰۰) و پیمایش‌های اجتماعی عمومی (GSS) (شاپیرو و ماهاجان، ۱۹۸۶). در کشورهای اروپای غربی نیز «پیمایش ارزش‌های جهانی» (اینگلهارت و نوریس، ۲۰۰۰) در این زمینه اجرا شده است» (به نقل از ادلونند و پاند، ۲۰۰۰: ۹۲۹). همچنین تحقیقات بسیار در زمینه‌ی تحلیل علل تفاوت‌های زنان و مردان در نگرش‌های سیاسی در سطح جهان صورت گرفته است که شماری از آن‌ها بدین قرار است:

کارپ و بانداجی^{۲۱} (۲۰۰۸) با استفاده از داده‌های مطالعه‌ی تطبیقی نظام‌های انتخاباتی که مشتمل بر بیش از پنجاه‌هزار پاسخ‌گو در ۴۱ مطالعه‌ی انتخاباتی در ۳۵ کشور بوده است نشان می‌دهند که نگرش مثبت به کارکرد مطلوب دموکراسی در دو گروه زنان و مردان تقریباً برابر و تنها دارای یک تفاوت تقریباً ۲ درصدی است.

مارک تسلر (۲۰۰۵) در مطالعه‌ی پیمایشی خود که طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ و در شش کشور عربی درباره‌ی موضوعاتی نظیر نگرش به دموکراسی، نقش سیاسی دین، تساهل سیاسی، مشارکت مدنی و اعتماد سیاسی انجام داده است نگرش مثبت‌تر زنان به دموکراسی را در مقایسه با مردان خاطرنشان می‌سازد. دیوید لازار^{۲۲} و هم‌کارانش (۲۰۰۸) عواملی تعیین‌کننده‌تر در نگرش‌های سیاسی متفاوت افراد هستند تا عامل جنسیت. به بیان دیگر؛ افراد بر حسب تعلق به هر کدام از این گروه‌ها، نگرش‌های سیاسی خاصی مشابه با هم‌گروهان‌شان خواهند داشت، اما تفاوتی معنادار در نگرش‌های سیاسی آن‌ها بر حسب زن یا مرد بودن‌شان دیده نمی‌شود.

هایس و جونز (۱۹۹۲) دریافتند که «ویژگی‌های شخصیتی زنان یک رابطه‌ی معنادار و اصلی (نه ثانویه) با نگرش‌های سیاسی آن‌ها دارد. این بدان معنی است که این ویژگی‌ها به‌اندازه‌ی هویت همسران زنان یا حتی بیشتر از آن بر نگرش سیاسی آن‌ها تأثیر می‌گذارد» (به نقل از کان و هیت، ۲۰۰۶: ۷۹).

²¹ Karp, A. J. and Bandacci, A. S.

²² Lazar, D

²³ Kan, M. Y. and Heath, A

۲۰ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۹

ترزا کیاباتاری (۲۰۰۱) در دانشگاه ویک فارست طی مطالعه‌ای تحت عنوان «جنسیت و جامعه» دلایل بالقوه‌ی نهفته در پشت تفاوت‌های بین نگرش‌های سیاسی و اقتصادی زنان را مورد کندوکاو قرار داد. این مطالعه تأیید می‌کند که مردان به دلیل یک بینش ریشه‌ای شکل گرفته از مرد سنتی به عنوان نان‌آور و سازنده‌ی اقتصاد خانواده، بیشتر تمایل به محافظه‌کاری دارند (به نقل از وایتهد، ۲۰۰۲: ۴).

مت وایتهد به این ترتیب می‌توان گفت که در امور اقتصادی گرایش زنان به آزادی‌خواهی بیشتر از مردان است، اما در جهت‌گیری‌های سیاسی، هر دو گروه مردان و زنان تقریباً آزادی‌خواه هستند و از محافظه‌کاری فاصله گرفته‌اند و این امر حاکی از هم‌گرایی زنان و مردان در نگرش‌های سیاسی است (وایتهد، ۲۰۰۲: ۱۴).

برخی از اندیشمندان معتقدند که امروز بین زنان و مردان تفاوتی چندانی از حیث نگرش‌های سیاسی وجود ندارد. کریستن سن^{۲۴} (۱۹۹۹) بر این باور است که امروز زنان به تدریج به زندگی اجتماعی و سیاسی نزدیک‌تر شده و به نخبگان فرهنگی، اقتصادی و سیاسی پیوسته و به منابع قدرت دست یافته‌اند. تفاوت‌های جنسی در مشارکت زنان و مردان محو شده و ارزش‌ها و نگرش‌های آن‌ها بیش‌ازپیش به یکدیگر نزدیک شده است. برخی دیگر معتقدند که فاصله‌ی جنسیتی سنتی جای خود را به فاصله‌ی جنسیتی مدرن داده است که طی آن زنان نه تنها از محافظه‌کاری فاصله گرفته، بلکه لیبرال‌تر نیز شده‌اند.

دومین دگرگونی مربوط به گزینش انتخاباتی و هویت حزبی است که همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، زنانی که در دهه‌ی ۱۹۵۰ محافظه‌کارتر از مردان بودند در دهه‌ی ۱۹۸۰ لیبرال‌تر از مردان شدند. کال کلارک و تانت کلارک^{۲۵} برخی شواهد فاصله‌ی جنسیتی مبنی بر لیبرال‌تر شدن زنان در آمریکا را چنین برمی‌شمارند: (۱) حمایت بیشتر زنان از کلیتون (۶۰ درصد زنان نسبت به ۴۷ درصد زنان)، بیان‌گر تطبیق متجانس‌تر آن‌ها با حزب دموکراتیک (۵۸ درصد به ۴۶ درصد) و ایدئولوژی لیبرال‌تر آن‌ها (۳۰ درصد به ۲۱ درصد) است. (۲) احساسات مثبت‌تر آن‌ها به سمت جنبش زنان (۷۱ درصد زنان به ۶۰ درصد مردان). (۳) حمایت قوی‌تر آن‌ها از حقوق اقتصادی و سیاسی زنان (۵۳ درصد زنان به ۴۶ درصد مردان) (کلارک و کلارک، ۲۰۰۰: ۱۰).

در ایران نیز در سال ۱۳۸۰ پژوهشی درباره‌ی فرهنگ سیاسی جوانان توسط وحید قاسمی صورت گرفت که طبق نتایج به دست آمده: زنان در حمایت از نظام سیاسی موجود، محافظه‌کارتر از مردان بوده و

²⁴. Christensen, A.

²⁵. Clark, C. and Clark, T.

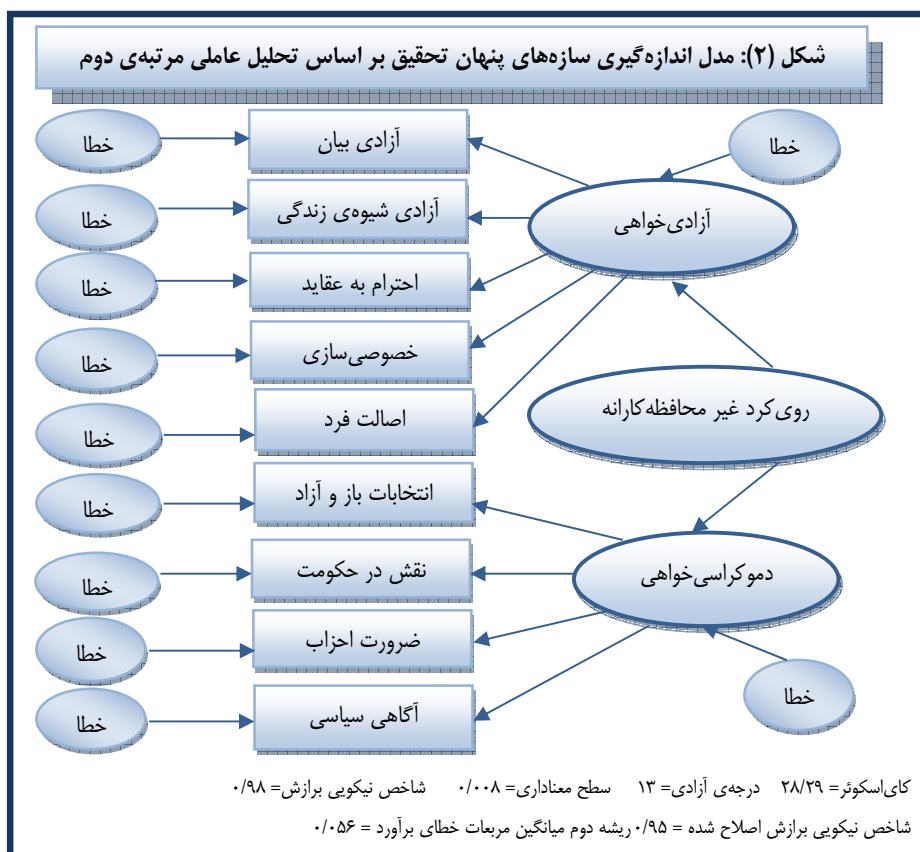
تحلیل تطبیقی نگرش سیاسی زنان و مردان در شهر اصفهان (از محافظه‌کاری تا آزادی‌خواهی) ۲۱

کمتر از مردان از سیاست‌های موجود انتقاد کرده‌اند. همچنین پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دو موج طی سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ اجرا شده است. زنان و مردان در نگرش‌های سیاسی خود از جمله احساس آزادی فعالیت احزاب و گروه‌ها، آزادی انتقاد از حکومت و اعتماد به نهادهای حکومتی تفاوت‌چندانی با یکدیگر ندارند.

روش تحقیق

طبق شواهد و یافته‌های موجود، در پژوهش حاضر فرض بر آن است که زنان با فاصله‌گرفتن از اصول محافظه‌کارانه جایگاهی مشابه یا حتی فراتر از مردان در روی آوردن به ایدئولوژی‌های آزادی‌خواهانه و دموکراتیک اخذ کنند و علت این امر نیز افزایش سطح تحصیلات و وضعیت شغلی آن‌هاست. آزادی‌خواهی و دموکراسی‌خواهی طی این پیمایش به‌عنوان فاکتورهایی از جامعه‌ی مدرن مطالعه شدند و در مجموع، بینش سیاسی غیرمحافظه‌کارانه در ۹ شاخص شامل: «اعتقاد به لزوم آزادی بیان در جامعه»، «آزادی افراد در انتخاب شیوه‌ی زندگی»، «احترام به عقاید دیگران»، «خصوصی‌سازی فعالیت‌های اقتصادی»، «اعتقاد به انتخابات باز و آزاد»، «اهمیت قایل شدن برای نقش خود در حکومت»، «ضروری دانستن وجود احزاب سیاسی در جامعه» و «لزوم کسب آگاهی سیاسی» و «صالت فرد» سنجیده شده است. معرف‌های انتخاب‌شده برای مدل اندازه‌گیری همگی بر اساس مبانی نظری مرتبط با نوگرایی و ابعاد آن تدارک دیده شدند و دارای اعتبار صوری هستند.

به‌منظور تعریف مدل اندازه‌گیری، از مدل عاملی تأییدی مرتبه‌ی دوم با استفاده از نرم‌افزار مدل‌سازی معادله‌ی ساختاری لیزرل استفاده شده است. شاخص‌های برازش محاسبه‌شده نشان می‌دهند که مدل اندازه‌گیری تعریف‌شده توسط داده‌های گردآوری‌شده تأیید شده است. شاخص برازش مدل (GFI) و شاخص برازش مدل اصلاح‌شده (AGFI)، هر دو بالاتر از مقدار ۰/۹۵ قرار دارند که به لحاظ علمی مقداری قابل قبول ارزیابی می‌شوند. همچنین نسبت کای اسکوئر به درجه‌ی آزادی در فاصله‌ی مقادیر ۲ تا ۳ و ریشه‌ی دوم میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA) نیز مقدار نزدیک به ۰/۰۵ را نشان می‌دهد که همگی دلالت بر قابل قبول بودن مدل اندازه‌گیری به لحاظ کمی و آماری است. همچنین ضریب آلفای کرونباخ برای سه مقیاس نگرش به آزادی‌خواهی، نگرش به دموکراسی و همچنین چپ‌گرایی که به‌عنوان عامل مرتبه‌ی دوم ساخته‌شده از دو عامل اول تعریف شده است، همگی مقداری نزدیک یا بالاتر از ۰/۷۰ را نشان می‌دهند. مقدار آلفای کرونباخ بر اساس مطالعه مقدماتی به ترتیب برای سه متغیر ذکر شده برابر با ۰/۷۵، ۰/۶۸ و ۰/۸۴ محاسبه شده است.



جامعه‌ی آماری؛ شامل کلیه‌ی شهروندان ۲۰ تا ۵۹ ساله‌ی شهر اصفهان بوده‌اند. حجم نمونه ۳۸۲ نفر برآورد شد که به شیوه‌ی سهمیه‌ای بر حسب گروه سنی، جنسی و منطقه‌ی محل زندگی انتخاب شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه‌ای در قالب طیف لیکرت بوده است که اعتبار و قابلیت اعتماد آن طی انجام مطالعات مقدماتی تأیید شده است. در مطالعه‌ی مقدماتی، بر اساس روش‌های تحلیل عاملی و سنجش پایایی، گویه‌های مقدماتی تجزیه و تحلیل و با جرح و تعدیل گویه‌ها، پرسش‌نامه‌ی نهایی تهیه شده است. به این ترتیب، گویه‌های موجود در حیطة‌ی سیاسی از اعتبار و پایایی کافی برای مقایسه‌ی نگرش‌های سیاسی افراد برخوردارند.

برای مقایسه‌ی نگرش‌های سیاسی زنان و مردان در چارچوب چپ‌گرایی سیاسی، از روش‌های آماری مقایسه‌ی میانگین و تحلیل واریانس در سطح استنباطی استفاده شده است. محقق از طریق انجام

تحلیل تطبیقی نگرش سیاسی زنان و مردان در شهر اصفهان (از محافظه‌کاری تا آزادی‌خواهی) ۲۳

آزمون‌های آماری در صدد پاسخ دادن به این سؤال است که «جایگاه زنان در طیف نگرش سیاسی کجاست؟» به عبارتی «آیا فاصله‌ی جنسیتی بین زنان و مردان در نگرش‌های سیاسی آن‌ها وجود دارد یا خیر و اگر وجود دارد به چه صورت است؟» «فرض محقق بر آن است که با توجه به حرکت جامعه به‌سوی نوگرایی، شکاف جنسی نیز از وضعیت سنتی به‌سوی وضعیت مدرن حرکت کرده است.

یافته‌های تحقیق

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، روی‌کرد غیرمحافظه‌کارانه‌ی افراد با ترکیبی از دو مقوله‌ی «آزادی‌خواهی» و «نگرش دموکراتیک» که دارای همبستگی بالایی در یک جهت هستند ($r = 0/825$ و $\text{sig} = 0/00$)، مورد سنجش قرار گرفته است. بدین منظور میانگین نمرات زنان و مردان در نگرش نسبت به آزادی‌خواهی، دموکراسی‌خواهی و در مجموع، روی‌کرد غیرمحافظه‌کارانه از طریق روش تحلیل واریانس تک‌راهه مقایسه شده که نتایج آن بدین شرح است:

جدول (۲) آزمون تحلیل واریانس تک‌راهه؛ جهت مقایسه‌ی نمرات آزادی‌خواهی، دموکراسی‌خواهی و

روی‌کرد محافظه‌کارانه در دو گروه زنان و مردان

مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	سطح معناداری	
۰/۷۵۸ ۲۹۵/۸۹۵ ۲۹۶/۶۵۲	۱ ۳۸۰ ۳۸۱	۰/۷۵۸ ۰/۷۷۹	۰/۹۷۳	۰/۳۲۴	مقایسه بین گروهی آزادی‌خواهی مقایسه درون گروهی کل
۰/۰۷۹ ۲۵۹/۹۵۴ ۲۶۰/۰۳۴	۱ ۳۸۱ ۳۸۱	۰/۰۷۹ ۰/۶۸۴	۰/۱۱۶	۰/۷۳۴	مقایسه بین گروهی بیش دموکراتیک مقایسه درون گروهی کل
۰/۳۳۲ ۱۹۶/۶۱۳ ۱۹۶/۹۴۵	۱ ۳۸۵ ۳۸۱	۰/۳۳۲ ۰/۵۱۷	۰/۶۴۱	۰/۴۲۴	مقایسه بین گروهی چپ‌گرایی سیاسی مقایسه درون گروهی کل

جدول (۳) مقایسه میانگین ابعاد پدیده مورد مطالعه در دو گروه زنان و مردان

شاخص	گروهها	چپ‌گرایی	دموکراسی‌خواهی	آزادی‌خواهی
میانگین زنان	-۰/۰۵۷	-۰/۰۳۷	-۰/۰۶۶	
میانگین مردان	۰/۰۳۹	۰/۰۲۶	۰/۰۴۵	
میانگین کل	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	
حجم نمونه	۳۸۲	۳۸۲	۳۸۲	

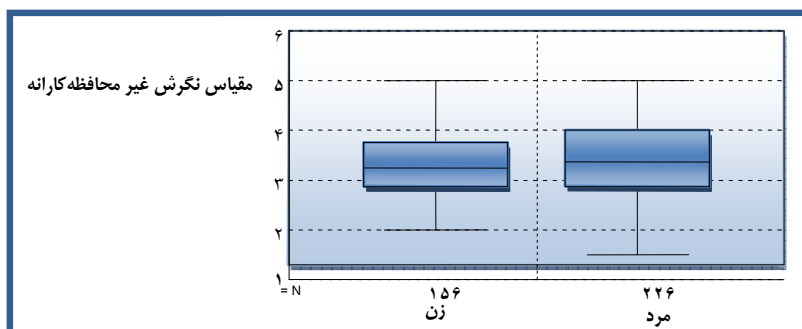
جدول (۴) شدت همبستگی بین جنس و ابعاد سه‌گانه پدیده مورد مطالعه

شاخص	گروه‌ها	ضریب اِتا	ضریب اِتا به توان ۲
جنس و آزادی‌خواهی		۰/۰۵۵	۰/۰۰۳
جنس و دموکراسی‌خواهی		۰/۰۳۱	۰/۰۰۱
جنس و نگرش غیر محافظه‌کارانه		۰/۰۴۸	۰/۰۰۲

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در بین دو گروه زنان و مردان در هیچ‌یک از مؤلفه‌های سازنده‌ی نگرش غیرمحافظه‌کارانه‌ی سیاسی تفاوتی معنادار وجود ندارد. فقدان وجود تفاوت معنادار در رابطه با خود‌روی‌کرد مذکور سیاسی نیز مشاهده می‌شود. نتایج حاصل نشان می‌دهند که بر خلاف فرایند «فاصله‌ی جنسیتی سنتی»، زنان از محافظه‌کاری سنتی سیاسی فاصله گرفته و به سمت گرایش‌های غیرمحافظه‌کارانه جهت‌گیری کرده‌اند. توزیع تقریباً یکسان و فاقد تفاوت معنادار نمرات متغیر چپ‌گرایی در بین زنان و مردان را در نمودار زیر می‌توان مشاهده کرد.

نمودار (۱) نمودار مستطیلی (Box Plot) برای مقایسه‌ی توزیع پراکندگی

دو گروه زنان و مردان در نگرش غیرمحافظه‌کارانه

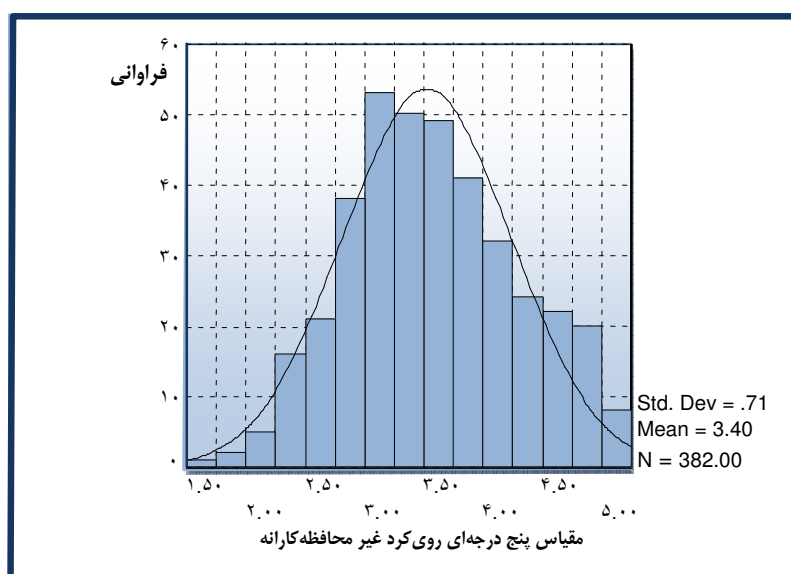


هم‌چنین مقادیر محاسبه‌شده برای ضریب اِتا و مربع اِتا نشان می‌دهد که در نمونه‌ی آماری مورد مطالعه، متغیر جنسیت در مجموع توان تبیین روی‌کرد غیرمحافظه‌کارانه را دارا نیست. در هر حال با توجه به این‌که نمرات سازه‌های مورد مطالعه بر اساس تحلیل عاملی و محاسبه‌ی نمرات استاندارد (میانگین صفر و واریانس یک) محاسبه شده است، به‌منظور تعیین جهت‌گیری سیاسی در جامعه‌ی آماری مورد مطالعه، هم‌چنین مقیاسی پنج‌درجه‌ای تعریف شد که حداقل آن برابر یک (کمترین میزان فاصله‌گیری از محافظه‌کاری) و حداکثر آن برابر پنج (بیشترین میزان فاصله‌گیری از محافظه‌کاری) است. توزیع نمونه‌ی آماری مورد مطالعه در نمودار صفحه‌ی

تحلیل تطبیقی نگرش سیاسی زنان و مردان در شهر اصفهان (از محافظه‌کاری تا آزادی‌خواهی) ۲۵

بعد نمایش داده شده است. میانگین محاسبه‌شده به‌طور معناداری از حد متوسط مقیاس (۳/۴ درمقایسه با ۳) بالاتر و حاکی از آن است که متوسط نگرش جامعه‌ی آماری مورد مطالعه به سمت متغیرهایی نظیر دموکراسی‌خواهی و آزادی‌خواهی گرایش دارد. به‌عبارت دیگر؛ هر دو گروه زنان و مردان در سال‌های اخیر از محافظه‌کاری سنتی فاصله گرفته‌اند و از لحاظ نگرش‌های سیاسی آزادی‌خواهانه بین آن‌ها هم‌گرایی وجود دارد.

نمودار (۲) توزیع نمونه‌ی مورد مطالعه بر روی مقیاس پنج‌درجه‌ای روی کرد غیر محافظه‌کارانه



به‌منظور تبیین عوامل مؤثر بر تغییر نگرش سیاسی زنان، طبق دیدگاه وضعیتی، اختلاف میانگین نمرات نگرش‌های سیاسی زنان در دو گروه تحصیلی زیردیپلم و کارشناسی به بالا و دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار مورد سنجش قرار گرفته است که نتایج آن بدین شرح است:

جدول (۵) تحلیل واریانس نمرات نگرش غیر محافظه‌کارانه زنان بر حسب سطح تحصیلات آن‌ها

Sig	F	میانگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات	
.۰/۰۰۱	۴/۳۰۴	۱/۳۱۷	۶	۹/۲۲۱	مقایسه بین گروهی نگرش غیر محافظه‌کار
		۰/۳۰۶	۱۴۶	۴۵/۲۹۷	مقایسه درون گروهی
		-----	۱۵۲	۵۱/۹۱۴	مجموع

۲۶ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۹

مطابق جدول بالا، با توجه به مقدار $F=۴/۳۰۴$ اختلاف میانگین نمرات نگرش سیاسی زنان بین دو گروه تحصیلی زیردیپلم و کارشناسی به بالا بیش از اختلاف درون گروهی است بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان ادعا کرد که نگرش سیاسی غیرمحافظة کارانه‌ی زنان، بر حسب سطح تحصیلات آن‌ها متفاوت است. نتایج آزمون توکی نشان می‌دهد که زنان دارای سطح تحصیلات پایین، محافظه‌کارتر از زنان دارای تحصیلات بالا هستند.

جدول (۶) آزمون توکی جهت مقایسه میانگین نمرات نگرش غیر محافظه‌کارانه زنان بر حسب

سطح تحصیلات آن‌ها

میانگین حسابی	سطح تحصیلات	کارشناسی به بالا	زیر دیپلم و دیپلم
۳/۶	کارشناسی به بالا	-----	اختلاف میانگین: ۰/۶ Sig=۰/۰۱۰
۲/۱	دیپلم و زیر دیپلم	اختلاف میانگین: ۰/۶ Sig=۰/۰۱۰	-----

علاوه بر سطح تحصیلات، تحلیل واریانس نمرات نگرش سیاسی غیرمحافظة کارانه‌ی زنان بر حسب شاغل یا خانه‌دار بودن آن‌ها نیز محاسبه شد که طبق نتایج حاصله، با حداقل اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت که زنان شاغل و خانه‌دار از حیث نگرش‌های سیاسی متفاوت هستند و نتایج آزمون توکی گویای آن است که زنان شاغل آزادی‌خواه‌تر از زنان خانه‌دار هستند.

جدول (۷) تحلیل واریانس نمرات نگرش غیر محافظه‌کارانه زنان بر حسب وضعیت اشتغال آن‌ها

Sig	F	میانگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات	
۰/۰۰۱	۷/۲۵۳	۲/۱۳۳	۵	۱۰/۶۱۴	مقایسه بین گروهی نگرش غیر محافظه‌کار
		۰/۳۹۳	۱۵۰	۴۳/۹۰۳	مقایسه درون گروهی
		-----	۱۵۵	۵۴/۵۱۸	مجموع

جدول (۸) آزمون توکی جهت مقایسه میانگین نمرات نگرش غیر محافظه‌کارانه زنان بر حسب

وضعیت اشتغال آن‌ها

میانگین حسابی	وضعیت اشتغال	شاغل	خانه‌دار
۳/۶	شاغل	-----	اختلاف میانگین: ۰/۵ Sig=۰/۰۰۱
۳/۱	خانه‌دار	اختلاف میانگین: ۰/۵ Sig=۰/۰۰۱	-----

تحلیل تطبیقی نگرش سیاسی زنان و مردان در شهر اصفهان (از محافظه‌کاری تا آزادی‌خواهی) ۲۷

در مجموع، طبق نتایج به‌دست‌آمده می‌توان گفت زنانی که وضعیت تحصیلی و شغلی بهتری دارند از محافظه‌کاری سیاسی بیشتر فاصله گرفته و آزادی‌خواه‌تر شده‌اند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش مطالعه‌ای بود درباره‌ی روند تغییرات نگرش‌های سیاسی زنان و مردان. تفاوت‌های موجود در نگرش‌های سیاسی زنان در قالب احزاب لیبرال و محافظه‌کار، عمدتاً از سوی دانشمندان علوم سیاسی و پژوهش‌گران سیاسی در چارچوب مفهوم «فاصله‌ی جنسیتی» مطالعه شده است.

ایوانس و نوریس (۱۹۹۷) دیدگاه‌های ارائه‌شده طی دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ درباره‌ی تغییر گرایش‌های سیاسی زنان و مردان را به سه گروه تقسیم می‌کنند. بر اساس دیدگاه سنتی، زنان از لحاظ باورهای ایدئولوژیک، محافظه‌کارتر از مردان در نظر گرفته می‌شوند. در تز هم‌گرایی، الگوی سنتی محافظه‌کاری بیشتر زنان که در دهه‌ی ۱۹۵۰ وجود داشته در طول زمان محو شده است. رشد مشابهت‌ها در شیوه‌ی زندگی و زمینه‌های اجتماعی زنان و مردان منجر به مشابهت‌های سیاسی این دو گروه شده است. ادبیات جدیدتر سیاسی بر این باور هستند که الگوی سنتی بهتر است مورد تجدید نظر قرار گیرد تا این‌که تز هم‌گرایی را جانشین آن کرد. بر اساس این دیدگاه که دیدگاه تجدیدنظرطلب خوانده می‌شود، زنان نسبت به مردان آزادی‌خواه‌تر می‌شوند. در حدود دهه‌ی ۱۹۹۰، رأی‌دهندگان زن نسبت به مرد و به‌ویژه در نسل‌های جوان‌تر، حرکت شدیدتری را به سمت دیدگاه‌های آزادی‌خواهانه داشته‌اند. «این وضعیت در ایالات متحده (سلترز، نیومن و لیتون، ۱۹۹۷)، کشورهای اسکاندیناوی (اسکارسون، ۱۹۹۵) و همچنین آلمان، پرتغال و اسپانیا (نوریس، ۱۹۹۶) مشاهده شده است» (نقل از ایوانس و نوریس، ۱۹۹۷: ۴).

اما مطالعات صورت‌گرفته در این زمینه درباره‌ی کشورهای درحال توسعه حاکی از گرایش‌های سنتی و محافظه‌کارانه‌ی زنان نسبت به مردان در عصر حاضر است. در کشور ایران، با توجه به شرکت فعال زنان در درگیری‌های دوران انقلاب از یک‌سو و حرکت تدریجی جامعه به سمت نوگرایی در سال‌های اخیر از سوی دیگر، این سؤال مطرح شد که جایگاه فعلی زنان در طیف تغییرات نگرش‌های سیاسی ترسیم‌شده از سوی اندیشمندان غربی چگونه است؟ آیا می‌توان با قاطعیت گفت که زنان ایرانی نیز هم‌چون زنان سایر کشورهای درحال توسعه، گرایش‌های محافظه‌کارانه‌ی خود را حفظ کرده‌اند؟ به این منظور، گرایش

زنان به‌سوی جهت‌گیری‌های غیرمحافظة‌کارانه، مشتمل بر نگرش‌های آزادی‌خواهانه و دموکراتیک، با گرایش‌های مردان مقایسه شد.

مطالعه‌ی حاضر بر روی شهروندان شهر اصفهان در سال ۱۳۸۴ انجام شده است. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که زنان نیز همانند مردان با تأثیرپذیری از روی‌کرد جامعه به‌سوی نوگرایی، نسبت به مؤلفه‌های آزادی‌خواهی و بینش دموکراتیک نگرش مثبت نشان می‌دهند و در مجموع هیچ‌گونه تفاوت معناداری در آزادی‌خواهی سیاسی زنان و مردان ملاحظه نشد. بر این اساس می‌توان گفت که زنان ایرانی از الگوی سنتی محافظة‌کارانه فاصله گرفته و به‌تر هم‌گرایی نزدیک شده‌اند.

اما زنان هنوز آزادی‌خواه‌تر از مردان نشده‌اند و مردان هنوز تا حدودی برتری خود در آزادی‌خواهی سیاسی را حفظ کرده‌اند. به‌علاوه، نگرش سیاسی غیرمحافظة‌کارانه‌ی زنان بر حسب سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال آن‌ها نیز مورد تبیین قرار گرفت که طبق نتایج به‌دست‌آمده می‌توان گفت که یکی از عوامل اصلی حرکت زنان ایرانی از محافظة‌کاری به‌سوی آزادی‌خواهی، ارتقای پایگاه شغلی و تحصیلی آن‌ها است. به این ترتیب نتایج حاصله مهر تأییدی است بر «دیدگاه موقعیتی» که به موجب آن تغییرات ساختاری جامعه، از جمله ورود زنان به بازار کار و مشابهت‌های رو به افزایش در نقش‌های اجتماعی دو جنس، منجر به مشابهت‌های روان‌شناختی زنان و مردان شده و به‌تدریج بینش‌های سیاسی مشابهی را نیز در آن‌ها به‌وجود می‌آورد.

با این حال، تحلیل بینش‌های سیاسی مردان و زنان و آزمون تجربی تئوری‌های تبیین‌کننده‌ی «شکاف جنسی» در نگرش‌های سیاسی مستلزم تحقیقاتی بسیار متنوع در سطح کل جامعه است. سیاست‌مداران و دولت‌مردان جامعه نیز باید نگاه‌شان نگاهی فراجنسیتی باشد تا همه‌ی مردم فارغ از جنسیت بتوانند با نیروی برتر فکری و مبارزاتی در عرصه‌های سیاسی کشور حاضر شوند.

منابع

- Bashirieh, Hosein** (2002 a) Political sociology: The role of social forces in political life. Tehran: Nei.
- Bashirieh, Hosein** (2002 b) History of political perspectives in 19th century (Liberalism and Conservatism), Tehran: Nei.
- Chaney, P. , MacKay, F. and McAllister, A** (2007) Women, Politics and Constitutional Change. UK: University of Wales Press.

- Christensen, A** (1999) Women in the political parties. In C. Berqvist et al. (ed.): Equal Democracies? Gender and politics in the Nordic Countries, Scandinavian University Press, Oslo.
- Clark, C. and Clark, J** (2008) Women at the polls: The gender gap, cultural politics, and contested constituencies in the United States, US: Cambridge Scholars Publishing.
- Clark, Cal. Clark, Tanet** (2000) Why The Gender Gap In The US? Assessing the Four C'S. USA: State University of West Georgia.
- Duverger. M** (1955) The Political Role of women. Paris: USESCO.
- Eagly, Alice. H. Diekman, Amanda** (2006) Examining gender gaps in sociopolitical attitudes: It's not mars and venus. *Feminism and Psychology*, Vol. 16, 23-34.
- Edlund, Lena. Pande, Rohini** (2000) Why Have Women Become Left- wing? The Political GenderGap And The Decline In Marriage, *The Quarterly Journal of Economics*, Vol. 117, 917-961.
- Edwards, W. L** (2006) Government in America: People, politics And Policy Thirteenth USA: Longman Press.
- Fine, Terri Susan** (2006) Generations , feminist beliefs and abortion rights support. *Journal of international women's studies*. Vol. 7, 4-25.
- Garry, John** (1990) *lost_Liberalism studies in political thought*. Routledge. pup.
- Ghasemi, Vahid** (2002) Typology and explanation of Iranain student's political culture. Ph.D. Thesis in Sociology, Literature and Humanities Faculty, University of Isfahan.
- Gidengil, E. ; Blais, A. ; Nadeau, R. and Nevitte, N** (2002) Women to the Left? Gender differences in political beliefs and policy preferences in Gender and Elections in Canada, Manon Trembly and Linda Trimble (eds.). pp. 1-35.
- Gocsál, A. and Huszáa, A** (2003) Gender differences in attitudes towards social activities in college students. Hungary: University of Péc.
- Hansen, Susan B** (1997) Talking about Politics: Gender and Contextual Effects on Political Procelytizing. *Journal of Politics*, Vol. 59, 73-110.
- Hill, Lisa** (2003) The political gender gap: Australia , Britain and United states Policy, *Organisation and Society*, Vol. 22, 73-100.
- Jiménez, M. R. A** (2002) Conservative parties and feminist demands viewed in an international perspective. Madrid: University of Madrid.
- Kan, Man Yee and Anthony Heath** (2006) The political attitudes and choices of husbands and wives. *Journal of Marriage and Family*, Vol. 68, 70-86.
- Karp, A. J. and Bandacci, A. S.** (2008) When politics is not just a man's game: women's representation and political engagement. UK: University of Exeter, Department of Politics.

Lazar , David. Rubineau , Brain. Katz , Nancy. Chitkovish , Corol (2008) Networks and political attitudes: Structure, influence and co-evolution. Harvard: Harvard university.

Ministry of Culture and Islamic Guidance (2004) Analysis of Iranian Values and attitudes: Gender and social attitudes. Tehran: National Projects Office.

Mohammadi, Majid (2007) Five interpretations of Islamic Republic of Iran Constitution.: Interaction between political fact and legal system. Journal of Democracy and Human Rights in Iran, No. 6, pp. 1-20.

Mohammadi Asl, Abbas (2003) Gender and participation: An introduction to sociology of Iranian women's political participation. Tehran: Roshangaran and Motaleate Zanan.

Mossafa, Nasrin (1996) Women's political participation in Iran. Research and Cultural Foundation of Peimane Ghadire Jahrom.

Norris, Pippa (1998) The Gender gap: Old Challenges, New Approaches. USA: Kennedy School of Government, Harvard University

Norris Pippa (1999) A Gender-Generation Gap? in Critical Elections: British Parties and Voters in Long-Term Perspective, Ed. Geoffrey Evans e Pippa Norris. UK: Sage.

Rahnavard, Zahra (2002) Women's political participation and glass ceilings. Journal of Women, No. 1797, pp.15-20.

Tayefi, Ali (2005) Tradition and modernity paradoxes. The Palestinian Information Center.

Tessler, M (2005) The political attitudes of ordinary men and women in the Arab world. US: University of Michigan.

Tessler, M (2002) Do Islamic orientations influence attitudes toward democracy in the Arab world, evidence from Egypt , Jordan , Morocco and Algeria. International Journal of Comparative Sociology, Vol. 43, No. 3-5, 229-249.

Tessler, Mark, and Altinoglu, Ebru (2004) Political culture in Turkey: Connections among attitudes toward democracy, the military and Islam. Democratization, Vol. 11, 1-20.

Wallace, Claire and Pamla, Abbote (2003) Sociology of women (Translated by Monireh Najmeh Araghi). Tehran: Nei.

Whitehead, Matt (2002) Gender and political attitudes of young people. USA: Medfords, Tufts University, Dept. of Political Science.